



كانون مدافعان حقوق كارگر

ويژه نامه

لغو كار كودك

STOP  
CHILD LABOUR

## فهرست مطالب

بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر / ص ۲

آیا نظام فعلی جهان می‌تواند کار کودکان را لغو کند؟/علیرضا ثقفی / ص ۳

جنبش لغو کار کودک؟ / ص ۸

کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک / ص ۱۵

جام جهانی و کودکان روسپی / ص ۱۶

بهره‌کشی ایدئولوژیک از کودکان / حمید رضا واشقانی فراهانی / ص ۱۸

کودک غیر قانونی حق با سواد شدن ندارد؟! /هاله صفرزاده / ص ۲۱

کودکان کار / جبار احمدی / ص ۲۷

## بیانیه‌ی کانون مدافعان حقوق کارگر به مناسبت روز جهانی لغو کار کودک

کار کودک باید لغو شود. این امر بارها و بارها از جانب نهادهای مختلف سرمایه داری تکرار شده است. نهادهای طرفدار حقوق کودک هم بارها بر این امر تاکید کرده اند. نهادهای بین المللی همانند سازمان ملل متحد و نهادهای حقوق بشری و سازمان جهانی کار بارها بر لغو کار کودک تاکید کرده‌اند. اما نه تنها هیچ گونه پیشرفتی در زمینه ی لغو کار کودک صورت نگرفته است. بلکه هر روز شاهد گسترش کار کودکان در سراسر جهان هستیم.

همه ی دلایل حاکی از آن است که نظام سرمایه‌داری نمی‌خواهد کار کودک را لغو کند. زیرا که نمی‌تواند از سودهای کلان و بادآورده خود که ناشی از کار ارزان کودکان است، بگذرد. نظام سرمایه داری در هر جا که مجبور شده است تحت فشار افکار عمومی با این پدیده مقابله کند، بلافاصله دریچه‌ای دیگر را برای استفاده از کار کودکان گشوده است. نظام سرمایه داری بسیاری از کارهای زیان‌آور و با تکنولوژی ابتدایی را به کشورهایی منتقل می‌کند که در آن از کار کودک بیشتر استفاده می‌کنند و از این طریق سودهای کلان خود از کار کودک را تامین می‌کند. از همین روست که ما شاهد گسترش کار کودکان در کشورهایی هستیم که تکنولوژی عقب‌مانده‌تری دارند که به نیروی کار ساده‌تری نیازمند است. گسترش کار کودکان در این کشورها است که نظام سرمایه‌داری را همچنان به تداوم استثمار از کار کودکان تشویق می‌کند تا کل این نظام از آن بهره‌مند شود و نهادهای جهانی و حقوق بشری نیز با چشم‌پوشی از این ستم آشکار بر کودکان و ارائه آمارهای غلط از کاهش کار کودکان در کشورهایی خاص به خود جایزه می‌دهند.

ما اعتقاد داریم که برای لغو کار کودک باید موارد زیر اجرایی شود:

- ۱- آموزش و پرورش رایگان در تمام سطوح و در تمام کشورها بدون هیچ قید و شرطی باید برای کودکان فراهم شود. در ایران هر چند در قانون اساسی بر آموزش و پرورش رایگان تاکید شده است اما تمام تلاش دولتمردان در چند دهه‌ی اخیر بر خصوصی کردن و کالایی کردن آموزش و پرورش بوده است.
- ۲- بهداشت و بیمه‌های عمومی برای تمام کودکان جهان از وظایف اولیه دولتی است. هیچ عذر و بهانه‌ای در این زمینه پذیرفتنی نیست.
- ۳- مسکن رایگان برای تمام کودکان و خانواده‌های آنان باید فراهم شود. هیچ کودکی نباید وجود داشته باشد که بدون مسکن باشد و هیچ خانواده بدون مسکنی نباید وجود داشته باشد.
- ۴- حداقل دستمزد باید به گونه‌ای باشد که زندگی یک خانواده‌ی معمولی را در حد شرافتمندانه تامین کند تا هیچ خانواده‌ای و هیچ پدر و مادری مجبور نباشد کودک خود را برای کار به بیرون از خانه بفرستد.
- ۵- کار کودک باید جرم اعلام شود و هر کس که از کار کودکان اسکتفاده می‌کند باید مجرم شناخته شده و تحت تعقیب قرار گیرد.
- ۶- هر چند این جرم شناختن کار کودک هنگامی امکان پذیر است که ۴ مورد اولیه به اجرا در آمده باشد. به آن امید که هیچ کودکی مجبور نباشد تا برای سیر کردن شکم خود و تامین نیازهای تن به کارهای طاقت فرسا دهد.

## به مناسبت ۲۲ خرداد روز جهانی مبارزه

### برای لغو کار کودک

آیا نظام فعلی جهانی می‌تواند کار کودکان را لغو کند؟

علی رضا ثقفی

در این مقاله‌نامه تنها "بدترین اشکال کار کودک" محکوم می‌گردد که این بدترین اشکال کار کودک شامل قاچاق کودکان، وادار کردن کودکان به روسپی‌گری یا فروختن آنان به بردگی و یا..... می‌شود. شرم آور آن است که در این مقاله‌نامه کار کودک به رسمیت شناخته می‌شود و تنها بدترین اشکال آن مورد حمله قرار می‌گیرد گویا که بهترین اشکال آن هیچ اشکالی ندارد. این مقاله‌نامه که با الفاظ فریبنده‌ای همانند جنایت و ضدانسانی بودن بدترین اشکال کار کودکان و ضرورت جلوگیری از آن و.... داد سخن می‌دهد، در حقیقت بر کار کودکان به صورت اقتصادی و مشروع سرمایه‌داری!! صحنه می‌گذارد.

چرا نظام کنونی جهانی نمی‌تواند کار کودکان را لغو کند؟

چرا نظام فعلی جهان به رغم آن که نزدیک به ۱۷۰ سال پیش کار کودکان را ممنوع اعلام کرده است اما پس از ۱۶۰ سال تنها بدترین اشکال کار کودک را محکوم می‌کند و یعنی در حقیقت کار کودک را در شکل عادی آن به رسمیت می‌شناسد؟ برطبق آمارهای موجود همان سازمان‌های جهانی در سراسر جهان حدود ۲۵۰ میلیون کودک کار وجود دارد که هر سال در حال افزایش است. (همچنین در ایران نیز ۱/۷ میلیون کودک طبق آمار رسمی مشغول به کار هستند)(۲) هرچند آمارهای غیر رسمی در این زمینه نشان از ارقامی وحشتناک‌تر دارد. در ایران بر طبق آمار مقایسه‌ای ۴ میلیون کودک در سن تحصیل از رفتن به مدرسه محروم هستند و در سطح جهانی نیز آمارها به همین ترتیب است. اگر بخواهیم مطالب را دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم، در حقیقت باید بگوییم که نظام فعلی جهانی در حقیقت کار کودکان را به رسمیت می‌شناسد و هیچ گونه برنامه‌ی مدونی

با توجه به آن که سال‌های بین‌المللی مبارزه‌ای را برای لغو کار کودکان شروع کرده‌اند و سابقه‌ی ممنوعیت کار کودکان به سال‌ها پیش برمی‌گردد، اما شاهد آن هستیم که نه تنها در این زمینه موفقیتی حاصل نشده بلکه در بسیاری جهات عقب‌گرد نیز شده است. پارلمان انگلستان در سال ۱۸۴۸ کار کودکان را ممنوع اعلام کرد. این ممنوعیت به دنبال آن صورت گرفت که سال‌ها مبارزات و اعتراضات کارگری در برابر بی‌حقوقی کودکان کارگر جامعه را فرا گرفته بود و گزارش بازرسان حاکی از آن بود که استثمار وحشیانه کودکان به وسیله‌ی سرمایه‌داران نخواستہ آن چنان شدید است که ممکن است نسل آینده دچار کمبود نیروی انسانی شود. از آن سال به بعد کشورهای دیگری نیز کار کودکان را لغو کردند. در مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار پس از جنگ جهانی دوم کار کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام شده است همچنین در مقاله‌نامه‌ی حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی ملل متحد کار کودک ممنوع اعلام شده اما با کمال تاسف و سرشکستگی جامعه بشری در مقاله‌نامه ۱۸۲ سازمان جهانی کار در سال ۱۹۹۹ عقب‌گردی وحشتناک در زمینه‌ی کار کودک صورت می‌گیرد

برای لغو آن ندارد. این امر به دلایل زیر برای این نظام گریزناپذیر است

الف: با توجه به آمار رسمی موجود یعنی همان ۲۵۰ میلیون کودک به راحتی می‌توان گفت که این کودکان هر یک متعلق به یک خانواده و یا محصول یک ازدواج هستند و از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند یعنی آن که ۲۵۰ میلیون خانواده با همین حساب درگیر کودک کار هستند. این ۲۵۰ میلیون خانواده هر یک دارای کودکی هستند که به صورت اجبار این کودک را نه به مدرسه که به کار می‌فرستند تا بتواند از هزینه‌ی خانوار بخشی را با کار کودک تامین کرده یا آن که هزینه زندگی خود کودک را از دوش خانواده بردارند- تا از فقر و گرسنگی تلف نشود. این آمار با آمار دیگری از سازمان ملل نیز تایید می‌شود و آن هم آمار سازمان FAO (سازمان تغذیه بین‌المللی) است که می‌گوید یک میلیارد دویست هزار نفر در سطح جهان در فقر مطلق زندگی می‌کنند. یعنی آن که توان تامین غذای کافی برای خودشان را ندارند. حال اگر در نظر آوریم که حداقل دستمزد و یا دستمزد عادی در چین ۲ یوان در ساعت است (یعنی هزار تومان) و با احتساب ۱۰ ساعت کار روزانه حداقل دستمزد معادل ۳ دلار در روز می‌شود و اگر روزهای تعطیل در ماه از آن کم شود حداقل دستمزد کمتر از ۳ دلار می‌باشد. میلیون‌ها کارگر در چین و کشورهای دیگر که برای سرمایه‌داری سود تولید می‌کنند در چنین وضعیتی هستند. مفهوم این مساله همان می‌شود که آمار نیز موید آن است یعنی نزدیک به ۴ میلیارد نفر دیگر دارای فقر نسبی هستند. به این مفهوم که تنها می‌توانند زنده بمانند و از حداقل‌های زندگی استفاده کنند بدون آن که از امکانات یک زندگی شرافتمندانه همراه با آموزش و پرورش مناسب و بهداشت و مسکن مناسب، برخوردار باشند. امروزه بسیاری از

خانواده‌های نسبتاً متوسط شهری با درآمدهای نزدیک به ۱۰۰۰ دلار نمی‌توانند از امکانات آموزش و پرورش عالی استفاده کنند زیرا که دانشگاه‌های معتبر دنیا سالیانه بین بیست تا سی هزار دلار برای تحصیل هزینه دارند اکنون می‌توان به این مساله پرداخت که در چنین شرایطی تنها نزدیک به یک و نیم میلیارد نفر از جمعیت روی زمین در رفاه به سر می‌برند و از امکانات یک زندگی مناسب برخوردارند.

حال برای حفظ این سیستم طبقاتی ضروری است که تا سرحد امکان این نظم و نظام دست نخورده باقی بماند

ب: وجود آن یک میلیارد و دویست میلیون نفر از هر جهت لازم است که به صورت دائمی به آن ۴ میلیارد نفر دیگر که با دستمزدهای بالای ۳ دلار در روز زندگی می‌کنند، فهمانده شود که اگر تن به همین کارهای موجود ندهند و اگر همین زندگی را تحمل نکنند جایشان در کنار آن یک میلیارد و دویست میلیون نفری است که دارای کودک کار هستند و آن‌ها نیز در آن صورت مجبور خواهند بود کودکانشان را برای ادامه زندگی در معرض فروش قرار دهند ... در نتیجه به عنوان اهرم ارعاب به وجود آن قشر زیر خط فقر نیاز مبرمی وجود دارد تا آن که نظام استثمار حفظ شود.

در نظر بگیریم که کار کودک لغو شود و مقوله‌نامه‌های بین‌المللی به اجرا درآید. البته آن مقوله‌نامه‌های بین‌المللی که شرکت‌ها و موسسات اقتصادی را از به کارگیری کودکان برای کار اقتصادی منع و دولت‌ها را موظف می‌کند که کار کودک را غیر قانونی اعلام کرده و آن را ملغی اعلام کنند، در این صورت با سیستم موجود، آن ۴ میلیارد دیگری که از ترس و وحشت افتادن به فقر و رسیدن به روزی که کودکانشان را برای تامین حداقل معیشت زنده ماندن به

فروش بگذارند، از میان می‌رود. مگر همان ۴ میلیارد نفر از ترس گرسنگی و وحشت فقر مجبور به فروش نیروی کار خود نیستند. در نتیجه آنها هم این زندگی را پذیرا نبوده و خواهان دستمزدی فراتر می‌شوند و سودهای کلان سرمایه‌ها دچار تنش می‌شود ...

آمارهای خود سازمان‌ها جهانی و از جمله همان فائو (سازمان بین‌المللی غذا) حاکی از آن است که سالانه بیش از یک میلیارد تن مواد غذایی دور ریخته شده و هدر می‌رود. این در حالی است که مجموعه تولید مواد غذایی در سراسر جهان به چهار میلیارد تن میرسد. یعنی بیش یک سوم از مواد غذایی تولید شده هدر رفته و دور ریخته می‌شود تا سیستم طبقاتی موجود حفظ شود.

اما نظام سرمایه‌داری که به ضرورت کار کودک برای بقاء خود پی برده است، تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا آن را قانونی کند. از یک طرف با تصویب مقوله‌نامه‌هایی کار کودک را از آن جهت مورد سرزنش قرار می‌دهد که تنها بدترین شکل آن را محکوم کند و از طرف دیگر با ایجاد نهادهای غیردولتی همانند ان جی اوها سعی می‌کند تا به نوعی نهادهای خیریه‌ای و کمک‌رسانی ایجاد کند تا به کودکان کار کمک‌های ناچیزی ارائه دهد و زشتی این کار را بپوشاند. نهادهای سرمایه‌داری با برگزاری سمینارها و نشست‌های پرهزینه هر از گاهی در یکی از کشورها با دعوت از صاحب‌نظران و متخصصان خود نظام سرمایه‌داری سعی بر آن دارند تا به اصطلاح راه‌حلی برای گسترش کار کودکان که هر روز بیشتر می‌شود ارائه دهند. آن‌ها نیز به جای تاکید بر لغو کار کودک به مساله کار کودکان به عنوان واقعیتی موجود می‌نگرند و برنامه‌هایی را ارائه می‌دهند که به هیچ عنوان به لغو کار کودک عنایتی ندارد. با تاکید بر

ایجاد نهادهای کمکی تعداد اندکی از کودکان کار را تحت پوشش قرار می‌دهند و مابقی را به دست بازار کار می‌سپارند تا سیستم طبقاتی و بهره‌کشی از کودکان را ادامه دهند. آن‌ها از زیر بار آموزش کودکان که ضرورت زندگی امروزه و بقاء و دوام زندگی کودکان است شانه خالی می‌کنند و با خصوصی کردن آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و همچنین تامین مسکن و یک زندگی اولیه تمام بار این مساله را بر دوش خانواده‌هایی می‌اندازند که خود از فقر و گرسنگی در عذابند.

### برخورد رادیکال با مساله کار کودکان چیست؟

از نظر نظام سرمایه‌داری کودک کار تنها باید کار کند و سود تولید کند. او آفریده شده است که تنها کارهای پست را انجام دهد و برای اموری همانند قاچاق یا خوشگذرانی‌های مرد و زن بورژوا مورد استفاده قرار گیرد. از نظر متخصصان نظام سرمایه‌داری این کودکان برای کارهای پست به دنیا می‌آیند و باید به سرمایه‌داری در منحتط‌ترین شکل خود سود برسانند از آنها باید برای سودآوری هرچه بیشتر سرمایه استفاده شود. برای این امر آنها باید نظام سرمایه‌داری را همانند نظامی ازلی وابدی بپذیرند. نظامی که بدون تغییر و فراتر از اراده انسان است. آنها باید بپذیرند که آماده شده‌اند تا از سرمایه‌داری و نظام آن اطاعت کنند. در این چارچوب است که هر راه حلی که برای لغو کار کودک ارائه شود و در تقابل با این تفکر سرمایه‌دارانه نباشد، چیزی جز باز سازی و تداوم این نظام نیست. کارگران و فعالان کارگری در نقطه‌ی مقابل این تفکر قرار دارند. راه حل آنان برای مقابله با کار کودک و در حقیقت برای لغو آن باید این تفکر سود محور را در نقطه‌ی مقابل خود قرار دهد و با آن مقابله کند. این مقابله در دو وجه نظری و عملی است. به لحاظ نظری



است که وزیر آموزش دولت محافظه‌کار رونالد ریگان در آمریکا بوده است. او می‌گفت: " اگر می‌خواهید جنایت کاهش یابد، اگر واقعا قصد این کار را دارید، بچه‌های سیاه را سقط کنید" و در ادامه می‌گوید: " سقط جنین کودکان سیاه یک عمل سخیف، غیر ممکن و از نظر اخلاقی سرزنش‌آمیز است. اما آمار جنایت را پائین می‌آورد." (۱)

آیا با چنین تفکرانی از چنین متخصصینی در باره‌ی کودکان کار می‌توان کوچکترین امیدی به راه‌حل‌های سر مایه‌دارانه داشت. این امر را نیز می‌دانیم که سایر جناح‌های سرمایه‌داری هر چند در ظاهر با چنین نظراتی مخالف هستند اما در عمل همان راهی را می‌روند که این نظرات برای آنان هموار می‌کنند و کل نظام سرمایه‌داری را به گونه‌ای می‌خواهند که در آن نظام طبقاتی با همه شئون‌اتش حفظ شود و در نتیجه چاره از وجود و تداوم نگاه به کودکان کار و خیابان از زاویه انسان‌های پست‌تر ندارند. برخی مواضع جالب توجه از جانب مسئولان# یا انسان‌دوستانی است که به ظاهر می‌خواهند برای کودکان کار# و خیابان و لغو کار کودک، کاری انجام دهند. گو یا که این کودکان از آسمان آمده‌اند و ربطی به زمین ندارند. گویا که این کودکان خودشان خواسته‌اند که کودک کار باشند. هیچگاه نمی‌گویند برای ریشه‌کنی فقر، بیکاری یا افزایش دستمزد کاری باید انجام داد. اموری که این کودکان کار محصول آن هستند. این کودکان محصول فقر و بی‌حقوقی و دستمزدهای پائین و نبودن تامین اجتماعی و بهداشت و تغذیه مناسب اند. آنان اگر شرایط تحصیل مناسب داشتند هیچگاه تن به کارهای اجباری نمی‌دادند. انجام هر کاری برای آنان جز از طریق انجام امور زیر بنایی غیرممکن است. تا آن زمان که دستمزدی متناسب با کار و تامین شرایط زندگی و تحصیل مناسب برای کودکان فراهم نشود هر گونه عملی هر چند با

برخورد با نظام سرمایه‌داری که چنین تفکری را القا می‌کند امری است که باید در تمام برآمدهای گفتاری و شنیداری و نوشتاری و آثار هنری و آنچه که مربوط به آموزش و آگاهی رسانی می‌شود مورد نظر قرار گیرد و این نقطه کلیدی نظام سرمایه‌داری همواره مورد نظر باشد. به لحاظ عملی بر خورد رادیکال با این امر آموزش کودکان و به خصوص کودکان کار در هر فرصت در جهت ازلی و ابدی نبودن نظام سرمایه‌داری که از کودکان بهره‌کشی وحشیانه می‌کند. کودکان کار را باید با حقوق‌شان آشنا کرد و به آنان آموخت که انسان‌اند، هم ردیف دیگران و حق زندگی‌ای شرافتمندانه دارند و این دیگران هستند که از آنان حق زندگی را سلب کرده‌اند. آنان که در راهروهای وزارتخانه‌ها به دنبال سکه‌ای برای کودکان کار هستند بیشتر از کودکان کار به فکر دکان خودشان می‌روند تا جنسی در مغازه داشته باشند تا متخصص حقوق کودک در نظام سرمایه‌داری جلوه کنند و از این طریق بتوانند موقعیت اجتماعی خودشان را تثبیت کنند. آنان به گدائی حقوق کودک از نظام سرمایه‌داری دل بسته‌اند که البته در این میان سهم خودشان هم فراموش نشود. فعالان حقوق کودک در تجربیات خود کارهای ارزشمندی را بدون گدائی حقوق از سرمایه‌داری انجام داده‌اند. زمانی در آرژانتین فعالان حقوق کودک و فعالان کارگری با تهیه یک لپ تاب با هزینه‌ی شخصی به آموزش کو دکان کار در کنار پیاده‌روها و کوچه و خیابان می‌پرداختند. آنها بازی‌های کودکانه و فیلم‌های آموزشی را لپتاب خود ضبط می‌کردند و از این طریق به آموزش‌های عملی و نظری در کلاس‌های خیابانی می‌پرداختند.

برای آشنایی با تفکر سرمایه‌داران در باره‌ی کودکان کار و خیابان، بد نیست نظر یکی از چهره‌های برجسته و دلسوز سرمایه‌داری را نقل کنیم. ویلیام پت یکی از نظریه پردازانی

حسن نیت جز به تداوم کار کودک و حفظ نظام ضد انسانی  
سر مایه‌داری خدمتی نخواهد کرد.

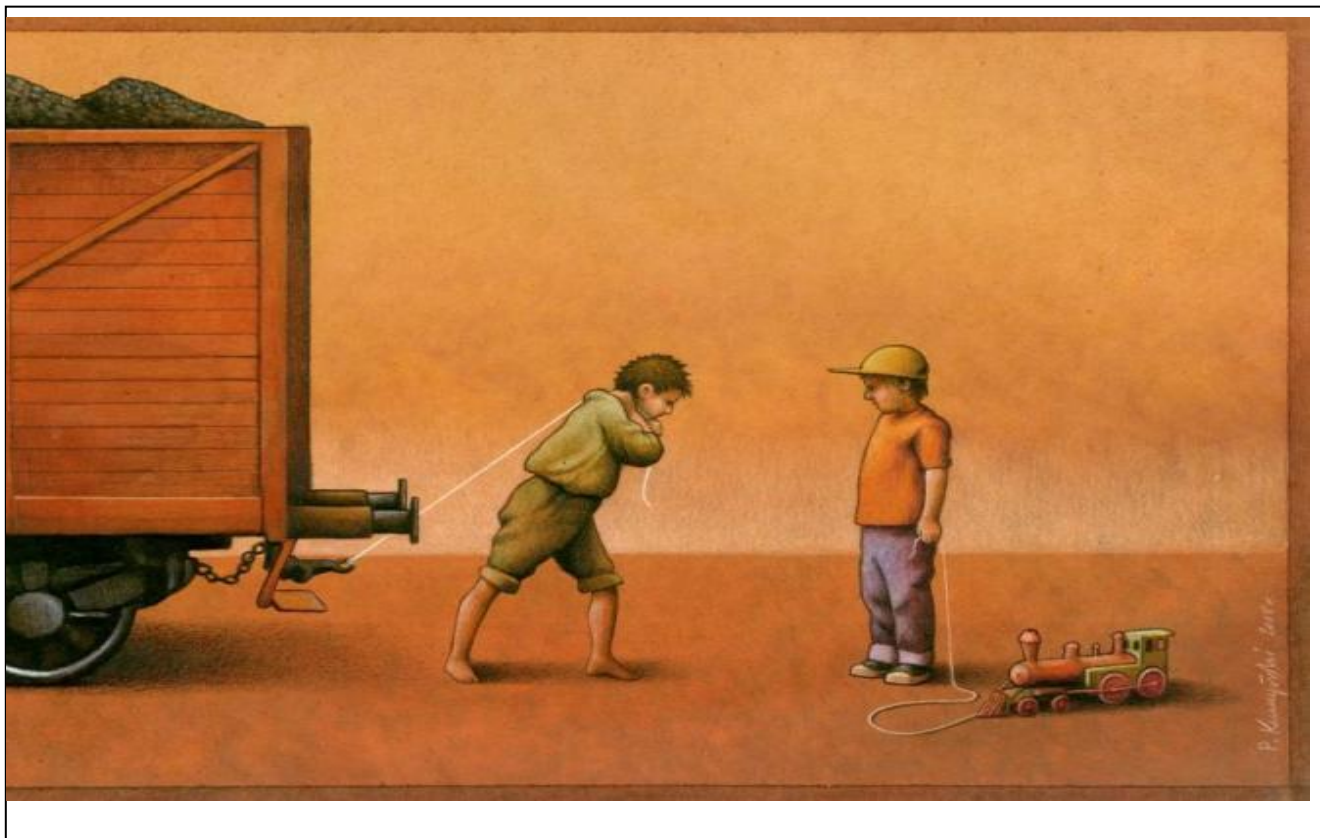
(۱) کتاب ویلیم پت به نام

۰۱۱۰۰۰# ۱۱#  
\$æ ۰۱#۰۰°The Death of Outrage:  
BillClinton and the Assault on  
American Ideals [William J -Outrage-  
Clinton-America#  
www.amazon.com/The-Death

http://v2.dimona-  
alpha.ir/news/8082\_\_%DB%8C%DA%A9%E2%80%8C%D  
8%B3%D9%88%D9%85-  
%D9%85%D9%88%D8%A7%D8%AF%D8%BA%D8%B0%D  
8%A7%DB%8C%DB%8C-  
%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86-  
%D8%AF%D9%88%D8%B1-  
%D8%B1%DB%8C%D8%AE%D8%AA%D9%87-  
%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%D8%B4.html

(۲)http://www.asriran.com/fa/news/279228/%D8%B4  
%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%A7%DB%8C%DB%8C-  
17%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86  
-DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9-  
DA%A9%D8%A7%D8%B1-D8%AF%D8%B1-  
D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86

سالانه یک میلیارد و سیصد تن مواد غذایی در جهان دور ریخته میشود (گزارش سال  
۲۰۱۳ سازمان ملل)





باید نگاهی کلی به مساله آمار در سطح جهانی داشته باشیم و بعد می‌توان به محتوای این آمار پی برد و اشاره کرد که آیا این آمار درست است یا نه. آمار در سطح جهانی در دست کسانی است که صاحبان زور و سرمایه‌اند. طبیعی است که آنها برای آنکه وضعیت را خطرناک و وخیم نشان ندهند، مجبورند در سطح آمار رسمی اعداد و ارقام را جوری را در معرض دید عموم بگذارند که آحاد جامعه از وضع اسفناکی و بحرانی که دچارش هستند و آگاه نشوند یا رم نکنند. اتفاقاً در همین دورانی که اینها این آمار را می‌دهند بحران جهانی سر به فلک کشیده و بنگاه‌های اقتصادی و سرمایه در سطح جهان آن چنان درگیر بحران هستند که دست به دامان مراجع قدرت و پولی می‌شوند تا این بحران را از سر بگذرانند. باین وجود چطور ممکن است جریانی که در مسیر حیاتش نیاز به وجودش دارند، منظورم کار کودک است، این همه سطحش آمده باشد پایین. وقتی می‌گوییم آمار کودکان کار پایین آمده یعنی سطح رفاه اجتماعی بالا رفته است. نگاهی به سطح رفاه

## جنبش لغو کار کودک ؟

### آیا امکان لغو کار کودک وجود دارد؟ چگونه؟

در آستانه‌ی روز جهانی لغو کار کودک (۱۲ ژوئن) مصاحبه‌ای داشتیم با دو تن از فعالان حقوق کودک، آقایان حسین میربهراری و محمد لطفی که از فعالان جنبش لغو کار کودک هستند و در جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان مشغول به فعالیتند. از آنان درمورد جنبش لغو کار کودک پرسیدیم.

با سلام و تشکر از حضور شما در این بحث. مطابق با آماری که در کنفرانس محو کار کودک در برزیل در سال قبل ارائه شد، ادعا شد از سال ۲۰۰۰ تا کنون کار کودک در سطح جهان سی درصد کاهش داشته است. نظر شما در مورد این آمار چیست؟

میربهراری: با سلام و تشکر از ترتیب دادن این مصاحبه. ابتدا

معاون فرهنگی اجتماعی شهردار مشهد از اجرای طرح جمع‌آوری و ساماندهی کودکان خیابانی در شهر مشهد خبر داد .

به گفته ی ایشان حضور کودکان خیابانی جلوه شهر را نازیبا می‌کند شهری که سالانه میزان ۲۲ میلیون زائر است، باید برنامه‌ریزی‌های بهتر و اصولی انجام داد تا بتوان حضور این کودکان را کم‌رنگ کرد .

به گفته مسئولان، روزنامه‌فروش‌های سر چهارراه‌ها زیر نظر بهزیستی اداره می‌شوند . طرح فروش روزنامه از سوی کودکان کار از سال ۸۳ ابتدا با انعقاد قراردادی با روزنامه خراسان شروع شد و با مشاهده موفقیت‌هایی در این زمینه با هماهنگی با استانداری، فرمانداری، شهرداری و دادگستری این طرح تا امروز ادامه دارد. همه این کودکان کمتر از ۱۸ سال هستند و روزانه درصدی از فروش روزنامه را دریافت می‌کنند.

وی با اشاره به سن کودکان کار روزنامه‌فروش یادآور شد: سن قانونی این کودکان روزنامه‌فروش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تعریف شده و طبق ضوابط قانون کار به‌کارگیری افراد کمتر از ۱۵ سال ممنوع است.

در صورت تمایل و علاقه صددرصد به تحصیل، این کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله برای ادامه تحصیل از جانب بهزیستی به آموزش و پرورش معرفی می‌شوند. (خبرگزاری ایسنا)

دیده می‌شود، این است. آماری هم آقای حاج بابایی دادند که ۳۳ درصد از ۱۹ میلیون کودکانی که لازم‌التعلیم اند، الان از تحصیل دور شده‌اند. به چه دلیل دور شده‌اند؟ تورم و فشارهای اقتصادی قطع به یقین یکی از دلایل این مساله است مگر که این توقع داشته باشیم این ۶ یا ۷ میلیون نفر (۳۳ درصد ۱۹ میلیون نفر) معلم خصوصی گرفته باشند که مدرسه نمی‌آیند یا در کانادا اپلای کرده‌اند و مشغول تحصیل هستند!

**شما خود را از فعالان جنبش لغو کار کودک معرفی می‌کنید. این جنبش چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟**

میربهراری: به اعتقاد ما در جامعه جریانی جدی وجود دارد که با پدیده‌ی کار کودکان مخالف است و در پراتیک اجتماعی و در جریان کار هر روزه اش به دنبال این است که به این پدیده پایان دهد. در حقیقت این پدیده‌ی شوم را از تاریخ حذف کند.

در جهانی که ما زندگی می‌کنیم جهان متشکل از دو قطب متضاد کار و سرمایه است. در این جهان جنبش‌های اجتماعی و توده‌ای وجود دارند که خواسته‌ها و مطالبات مختلفی دارند. در حوزه‌ی زنان، کودکان، کارگری و دیگر بخش‌های جامعه. جنبش لغو کار کودک یکی از این بخش‌هاست که در حقیقت به دنبال یک مطالبه‌ی عام و خواسته‌ای است که اکثریت جامعه (که این روزها به آن ۹۹ درصدی‌ها می‌گویند) به دنبال آن است و آن لغو کار کودک است که پدیده‌ای فراوان و

اجتماعی در سراسر جهان بیاندازیم، می‌بینیم که افت کرده نه تنها در کشورهای فقیر و تحت سلطه، حتی در کشورهای غنی، پیشرفته و متروپل که صاحب صنعت و سرمایه‌ی هنگفت جهانی هستند. نتیجتاً به نظرم این آمار دروغی بیش نیست اگر بخواهیم چشمان را باز کنیم در ابتدای دهه‌ای که در آن هستیم حداقل جریان رشد و افزایش نیروی کار در سطح جهانی عدد بالای ۱۵ درصد را نشان می‌دهد. زیرا میل صاحبان قدرت و سرمایه جهانی به مصرف نیروی کار ارزان آن چنان شدید است که این جریان را می‌توان در کشورهای فقیر در حال توسعه، در آسیا و آسیای جنوب شرقی می‌توانیم ببینیم که چقدر کودک رانده شده‌اند به صف کودکان کار و در کشور خودمان هم همه مستحضرند که حداقل از موقعی که ما در این عرصه فعالیت می‌کنیم کم کم اگر این رقم دوبرابر نشده باشد، لااقل ۵۰ درصد افزایش داشته است.

**آقای لطفی وضعیت آمار کودکان کار در ایران چگونه است؟**

لطفی: همان طور که آقای میربهراری گفتند اگر بخواهم در مورد آمار داخلی صحبت کنم مشخصاً از بعد از تشدید اعمال سیاست‌های تعدیل ساختاری، تقریباً از ابتدای دولت نهم به خصوص در مرحله‌ی دوم آن این شیب شدیدی که برای اعمال این سیاست‌ها اتفاق افتاد، فقر را به شدت در جامعه گسترش داد و تاثیر تورم و بیکاری را عملاً در آن جی او می‌بینیم که بچه‌ها حتی همان چند ساعتی را که می‌آمدند و درس می‌خواندند، دیگر نمی‌توانند بیایند. از این چیزی که با آن مستقیماً درگیر هستیم تا در سطح منطقه که مشخصاً

### 5.5 میلیون کودک در جهان قربانی برده داری نوین هستند

نتایج بررسی‌های یک سازمان حقوق بشری نشان می‌دهد در حال حاضر ۲۱ میلیون نفر از جمله ۵.۵ میلیون کودک به کارهای سخت و طاقت فرسا مشغول هستند. کسانی که از این افراد بهره‌کشی می‌کنند سالانه معادل ۱۵۰ میلیارد دلار درآمد دارند. طبق این گزارش بیشترین افرادی که به کار اجباری و سخت مشغول اند در کشورهای هند، موریتانی، پاکستان و نپال زندگی می‌کنند.

چشمگیر است.

که یعنی که در گام اول معتقدیم که کار کودک قابل لغو است.

آقای میر بهاری: در ادامه‌ی صحبت‌های آقای لطفی باید بگوییم که جنبشی که از آن صحبت می‌کنیم در راستای یک مطالبه‌ی کلی تر است. مطالبه‌ای که فکر می‌کنیم اساسی‌تر و بنیادی‌تر است و پدیدار شده و آن جنبش لغو کار مزدوری است. این واقعیت است که سیستم موجود هر روز سعی می‌کند آن را مهار کند و به آن ... بزند با انواع واقسام ترفندها چه ساختن بنگاه‌ها و سازمان‌های زرد و چه با سرکوب مستقیم. و مهار کردن پیشروهای جنبش. ما معتقدیم که این خواسته‌ی عمومی است که بر می‌گردد به قرن ۱۹. آنجایی که فعالان جنبش کارگری و زنان این مطالبه را مطرح می‌کنند و از آن روز تا کنون در حقیقت در یک فراز و نشیب تاریخی به دست آورده‌ای نیز رسیده است. شاید مستقیم نه ولی غیر مستقیم با فشاری که بر سیستم و دولت‌ها وارد کرده، وادارشان کرده که به درجاتی عقب نشینی کنند در حوزه‌هایی مثل سن کودکان کار، ساعات کار کودکان و در نهایت پیمان نامه‌ای تصویب شد که مجموعه‌ای مطالبات حقوقی است که به زعم ما از زاویه‌ی دولت‌ها و سیستم رسمی قابل اجراست. ما کماکان نقدمان را به این پیمان نامه هم داریم.

بعضی معتقدند که کار کودک قابل لغو است اما در زمانی دور که شاید تاریخش هم ندانیم. ما معتقدیم مطالبه‌ی لغو کار کودک بخشی از مطالبه‌ی عمومی جامعه است که پیشروی این عرصه، جنبش کارگری است که رسیدن به این خواسته را در دستور کار خود قرار داده است. از این زاویه که در حقیقت، در بخش‌هایی از جهان فشار و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر سیستم را تا آن درجه عقب برده که کار کودک را در بخش‌های از کشورهای متمرپل ممنوع شده است. این به این معنی است

لطفی: در تایید حرف دوست‌مان، در واقع می‌توان گفت جهان پر از جنبش‌های مختلف است که خواسته‌های متفاوتی دارند. مثلاً وقتی در حوزه‌ی زنان وارد می‌شوی یک سری جنبش‌ها وجود دارد که ماهیت‌های متفاوتی دارند که می‌توانند در خدمت نظم موجود قرار بگیرند یا می‌توانند در نظم موجود را اصلاح کند یا در راستای از بین بردن نظم موجود باشند. حالا در حوزه‌ی حقوق کودک هم همین طور است. آنها در زمینه کار کودک موضع‌گیری‌های متفاوتی می‌کنند. بعضی‌هاشان می‌گویند که کار کودک قابل لغو نیست. این جنبشی است که وجود دارد. چون قابل لغو نیست پس ما بیاییم به بچه‌ها یک سری خدمات به یکی سری بچه‌ها بدهیم. غیر قابل لغو بودن در کارشان مستتر است. بعضی دیگر می‌گویند نه قابل لغو هست ولی الان قابل لغو نیست. اینها همچنان مساله را تاریخ می‌سپارند و معتقدند که بالاخره روزی کار کودک لغو می‌شود. اینها درکی خطی از تاریخ دارند. هیچ تاریخ مشخصی هم به ما نمی‌دهند که ما برویم و آن روز بیاییم. یک سری هم هستند که می‌گویند نه همین امروز قابل لغو است. پس این جنبش‌ها با توجه به این که چگونه خود کار کودک، عوامل و شرایط از بین رفتنش را تحلیل می‌کنند، به شکل‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. جنبش لغو کار کودک همان طور که از اسمش پیداست، در گام اول قائل به امکان لغو کار کودک است. یعنی می‌گوید کار کودک همین امروز قابل لغو است حالا باز سوال بعدی که مطرح می‌شود این است که در نظم موجود قابل لغو است یا اساساً باید این نظام از بین برود و بعد این اتفاق بیافتد.

پاسخ به این سوال گام‌های عملی و تئوری مختلفی را ایجاد می‌کند. ما خودمان را بخشی از جنبش لغو کار کودک می‌دانیم

بیافتد، به چه چیزی نیاز است که اگر نباشد لغو کار کودک ممکن نیست؟

من تقسیم ساده ای می‌کنم. برای این کار یک سری نیروی مادی لازم است و یک سری نیروی ذهنی. نیروی مادی منظورم ثروتی است که در جهان باید باشد. چون کسانی که می‌گویند نمی‌شود استدلال می‌کنند که فقر زیاد است، تعداد جمعیت جهان زیاد است و... این محمل‌هایی است که برایش می‌سازند و به نظرم ناآگاهانه است.

چند تا آمار ساده می‌دهیم. طبق آماري که فائو (سازمان جهانی غذا) می‌دهد، سالانه ۴ میلیارد تن غذا در جهان تولید می‌شود که که دو میلیارد تن آن فاسد می‌شود، نه این که اسراف می‌شود، یعنی دست نخورده توی انبارها فاسد می‌شود و دور می‌ریزند، ولی این همه ادم هم از گرسنگی دارند می‌میرند و نمایندگان بورژوازی، که عمدتاً ستاره‌ی سینما هستند، سوار جت‌های شخصی‌شان می‌شوند و می‌روند آفریقا یک گونی برنج را کاسه کاسه پخش می‌کنند. حالا اگر این قهرمان سینما خانم باشد مثل خانم آنجلینا جولی، خودش را شبیه مریم مقدس هم درست می‌کند، از این پنکیک و لوازم آرایش‌ها استفاده می‌کند و... اداهای این شکلی.

پس وقتی به این ارقام مراجعه می‌کنید که دسترسی به آن راحت است، می‌بینید که که این ثروت الان موجود است که همه‌ی بشر در رفاه زندگی کنند. خیلی از کارخانه‌ها الان با ۳۰ یا ۴۰ درصد ظرفیت مشغول به کارند. آمار دیگری می‌دهم. یک سری اهداف توسعه در سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل مطرح شد که تا سال ۲۰۱۵ باید به این هشت هدف برسند و ۱۸۹ کشور آن را پذیرفتند ۱۴۷ نفر از سران سیاسی آن را امضا کرده اند.

مثل از بین بردن فقر شدید و گرسنگی، دست یافتن به آموزش ابتدایی همگانی، گسترش و ترویج برابری جنسیتی و

که نه فقط نهادهای رسمی و دولتی هستند که مراقب این دست آورد اجتماعی هستند، بلکه خود جامعه نیز به این مساله واکنش نشان می‌دهد و مقابل هر جور بهره‌کشی و استثمار کودکان می‌ایستد. ممکن است شما بگویید که حتی در امریکا هم هنوز باز هم از کودکان سوءاستفاده می‌شود. این در واقع بازپس‌گیری مطالبه یا خواسته‌ای است که بورژوازی به جنبش‌های اجتماعی و طبقه‌ی کارگر تحمیل می‌کند و می‌خواهد هر جا که باشد از این نیروی کار ارزان بهره بگیرد.

بحث کلی ما این است با توجه به توان و امکانات تولیدی که جهان امروز دارد قادر است از این بخش از نیروی کار اجتماعی صرف نظر کند. به شرط آنکه مقابله‌ی اجتماعی همان قدر پرتاثير باشد. یعنی توازن قوای اجتماعی به حدی باشد که این سیستم را تا این مرحله عقب ببرد که از مواهبی که توسط بشر تولید می‌شود برای ممانعت از کار کودکان بهره ببرند. این مساله را می‌توان در چند بند ساده و اجرایی طرح کرد که در بعضی جاهای دنیا رسم است مثل بیمه‌ی تحصیلی، که هر کودکی به محض تولد مشمول این حق می‌شود و تا زمانی که کودک و بیمه خدمات اجتماعی و تکمیلی که شاغلان جامعه مشمول آن هستند و بیمه‌ی بیکاری که کمک می‌کند خانواده‌ای که توان معیشتی ندارد تحت فشار کودککش به کار گمارده نشود. چرا که در بسیاری از کشورهای فقیر و ضعیف همین عاملی خواهد بود که کودکان از محیط اصلی کودکی جدا شوند و به محیط‌های کار گسیل شوند.

**یعنی اگر این بیمه‌ها شامل حال کودکان شود، کار کودک لغو می‌شود؟**

نه. قبل از پاسخ دادن به این سوال، به پرسش دیگری باید پاسخ داد: برای اینکه لغو کار کودک همین امروز این اتفاق

معتقدیم این جامعه است که می‌تواند و باید این حق را بگیرد و در دست خودش نگه دارد. چه عواملی باعث می‌شود که این حق در بخش‌هایی از دنیا وجود نداشته باشد؟ به نظر من یکیش این است که جامعه را به درجه‌ای کشانده‌اند که این باور را از دست داده است که این قضیه همین امروز ممکن است. و گر نه جهان در سیر حرکتش، در ساز و کار تولید و توزیع ثروت اجتماعی به درجه‌ای رسیده که این ایده را داشته باشد که استفاده از کار کودک یعنی سوءاستفاده از تمام نیروی کاری که در جامعه است. ساز و کار تولید سرمایه در جهان تنها کالا را تولید نمی‌کند بلکه اندیشه را هم تولید می‌کند. درحقیقت اندیشه‌ی ضداجتماعی‌ای که باعث می‌شود کودکان را به کار بگیرند، هم باز تولید می‌شود. با ابزار و رسانه‌هایی که دارند طبعاً این ایده را بازتولید می‌کنند که اگر کودک کار نکند خانواده‌اش فقیر می‌ماند. ولی حقیقت این است که اگر کودک کار نکند، سود بیشتر ارزش بیشتری نصیب سرمایه نخواهد آمد. جبری که از طریق فقر نصیب خانواده می‌شود چیزی است که از طریق سیستم به خانواده‌ها تحمیل می‌شود. اگر بخواهم بحث را جمع‌بندی کنم بحث ما این نیست که تنها روی کاغذ این مواد مستند شود بلکه فشار اجتماعی و کنترل اجتماعی بر روی آن بخشی که میل می‌کند به سمت استفاده از کار کودکان می‌باید حی و حاضر و تشکل یافته باشند تا از این حق دفاع کنند. مثل بخش‌هایی از دنیا که هیچ احدی حق سواستفاده از کار کودکان را ندارد.

پس اگر بخواهیم راهکار عینی بدهیم به جز بحث بیمه‌ها و فراهم کردن شرایط تحصیل، فراهم کردن شغل و درآمد کافی برای خانواده‌ها یکی از راه کارهایی است که سبب می‌شود کار کودکان لغو شود؟

توانمند سازی زنان، کم کردن مرگ کودکان، بهبود سلامت مادران، مبارزه با ایدز، مالاریا و دیگر بیماری‌ها، تضمین پایداری محیط زیست و گسترش مشارکت جهانی برای توسعه. حساب کرده بودند که این طرح تا سال ۲۰۱۵، نهصد میلیارد دلار بودجه لازم دارد که در کل دنیا انجام شود. فقط هزینه‌ی یک سال جنگ امریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۳، نهصد و شصت میلیارد دلار شد. شما بودجه‌هایی که به نظامی‌گری اختصاص داده می‌شود جمع بزنید. اگر این بودجه‌ها در رفاه اجتماعی هزینه شود خیلی ساده تر از این‌ها، مساله کار کودک حل می‌شود. پس این قسمت مادی و عینی.

حال برویم سر بخش ذهنی. منظورم از این بخش آدم‌هایی است که باید بروند دنبال این ایده و بتوانند مساله را تغییر دهند. یعنی نیروهای اجتماعی که به این آگاهی و ضرورت تغییر رسیده‌اند. و به این تشکل رسیده‌اند که بتوانند این مساله را پیش ببرند. در این بخش است که ضعف وجود دارد. این جاست که کار ما شروع می‌شود. یعنی جایی که بحث سازماندهی و تشکل، اولویت هر نیروی اجتماعی می‌شود که می‌خواهد هر امر اجتماعی را پیش ببرد. ولی این امر مشخصی که ما به آن می‌پردازیم.

میربهراری: حالا به این سوال‌تان برگردیم که آیا فقط بیمه‌ی تحصیلی و اجتماعی قادرند جلوی کار کودک را بگیرند. بیایم از زاویه‌ی دیگری مساله را نگاه کنیم. همان طور که آقای لطفی گفتند آن نیرویی که اسمش را گذاشتند ذهنی یا پشتوانه‌ی عملی برای اجرای چنین قوانینی باید وجود داشته باشد ما معتقد نیستیم که تنها هنگامی که روی کاغذ نوشته می‌شود به خصوص از طرف دولت‌ها، قضیه مرتفع می‌شود. ما



جامعه مطابقت دارد و آیا پیوستن به کنوانسیون کمک کرده به لغو کار کودک یا کاهش آن؟

لطفی: فکر می‌کنم منظورتان کنوانسیون ۱۸۲ سازمان جهانی کار است. کنوانسیون با مقاله‌نامه فرق می‌کند. کنوانسیون‌ها یا معاهدات لازم الاجرا هستند. مگر آنکه حق شرط گذاشته باشند. ولی مقاله‌نامه‌ها نوعی توصیه‌نامه‌اند و دولت‌ها می‌توانند انجام دهند یا انجام ندهند. این که شما گفتید مقابله با بدترین اشکال کار کودک است نه تمام کار کودک که لیست این مشاغل را در آورده‌اند و بسیار بلند و بالاست ولی در بیشترشان (۶۰ درصد) حدود هم کودکان مشغول به کارند. در برخی جاها مثل کارخانه‌های شیمیایی آمار و مشاهدات نشان می‌دهد که کودکان در آنها شاغل نیستند ولی در کشاورزی و کارهای ساختمانی و... که در آن لیست وجود دارد، بچه‌ها همچنان شاغلند. پاسخش هم این است که این اجرا نمی‌شود و آن مطالبه‌ی اجتماعی و فشار اجتماعی به این سمت هم

میربهراری: طبعاً. ممکن است این بیمه‌های فراگیر را باید مشخص کنیم. وقتی می‌گوییم بیمه بیکاری طبعاً کسی که شغلی ندارد باید سیستم موظف است به او شغل بدهد وگرنه باید تأمینش بکند تا زمانی که شغل مناسبی داشته باشد تا شرایط عادی اقتصادی به خانواده برگردد. بیمه تحصیلی باید آنقدر باشد که کودک قادر باشد فارغ از افت و خیزهای اقتصادی خانواده تحصیلش را ادامه دهد. یعنی اگر قرار باشد که این حق کودک را جامعه تعریف کند، ماکسیمم خواسته‌ها و نیازهای کودک را باید در راس قرار دهد که ما به آن منافع عالیه کودکان می‌گوییم. ولی اگر دولت بخواهد آن را تعیین کند، طبیعتاً از هر گوشه اش می‌زنند که کودک فقط به اندازه‌ی دو ساعت مدرسه رفتن امکانات داشته باشد.

- همان طور که می‌دانیم ایران سال ۸۳ کنوانسیون لغو کار کودک را پذیرفته و طبق آمارهایی که مسوولان می‌دهند اشتغال کودکان در ۴۰ شغل مضر ممنوع شده و کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است. چقدر این آمارها با واقعیت موجود

صنعت پورنوگرافی درآمدی بیش از مجموع درآمد برترین شرکت‌های جهان همچون مایکروسافت، گوگل، آمازون، یاهو، اپل و نت فلیکس دارد. در سراسر جهان دهها هزار کودک توسط والدین خود برای فیلم‌های سکسی در مقابل وب کم می‌نشینند و مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. یک گروه هلندی مدافع کودکان تخمین زده اند که تنها در فیلیپین دهها هزار کودک در صنعت سایبرسکس مورد آزار قرار گرفته اند. سال گذشته این گروه برای شناسایی استفاده کنندگان جنسی از کودکان، یک دختر فیلیپینی ۱۰ ساله مجازی را در اتاق‌های چت اینترنتی طراحی کردند. در طول ۱۰ هفته بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از ۷۱ کشور از این دختر جعلی درخواست سکس آنلاین کردند. این قصه تنها در فیلیپین نیست.

هر ثانیه بیش از سه هزار دلار برای پورنوگرافی هزینه می‌شود. هر ثانیه بیش از ۲۸ هزار نفر در فضای مجازی به دنبال پورنوگرافی می‌روند و در این صنعت هر ۳۹ دقیقه یک فیلم پورنو در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود. (۱)

در میان کسانی که در بین سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ به دلیل حمل پورنوگرافی کودکان دستگیر شده‌اند، ۸۳ درصد از تصاویر متعلق به کودکان بین ۶ تا ۱۲ سال؛ ۳۹ درصد به کودکان ۳ تا ۵ سال و ۱۹ درصد متعلق به کودکان زیر سه سال بوده است.

نشانه رود.

با تشکر از شما و به امید روزی که هیچ کودکی مجبور نباشد برای تامین زندگی خود و خانواده اش کار کند.



یک کنوانسیون دیگر هم هست که پذیرفته شده است و آن کنوانسیون حقوق کودک است که در آن اشاره شده که کودک نباید کار کند. هر چند مگری بعد از آن می‌آورد که: مگر شرایط دولت‌ها اجازه ندهد! همیشه این اگر و مگرها در قوانین از زاویه‌ی سرمایه توجیهاتی دارد. آنها می‌گویند معاهدات چون لازم الاجرا هستند دولت‌ها تمایلی به پیوستن به آن ندارند، پس ما می‌آییم با دو طرفد دولت‌ها را ترغیب می‌کنیم که یکی این که رقیقش می‌کنند و اگر و مگر می‌آورند داخلش و یکی دیگر این که حق شرط می‌گذارند برای دولت‌ها. یعنی شما یک کنوانسیون را می‌پذیرید ولی می‌گویند این هشت یا ده ماده را به شرطی اجرا می‌کنیم که با قوانین داخلی منافاتی نداشته باشد. قوانین داخلی مقدم است بر اجرای مفاد این کنوانسیون‌ها. یا حق شرط کلی می‌گذارند مثل ایران.



حالا فایده‌اش چیست. می‌گویند در عرف بین الملل وقتی چندین و چند دادگاه بین المللی به این موارد حقوقی استناد کنند، این می‌شود عرف بین المللی و مهم نیست که حق شرط گذاشته باشی روی آن. البته توجیه درستی نیست و عملاً ندیدیم که چنین اتفاقی افتاده باشد. ما ندیدم که مثلاً کنوانسیون حقوق کودک به عرفی تبدیل شده باشد. هر چند که در سال ۸۹ تصویب شده است. به نظر می‌رسد بیشتر انحراف دادن اذهان از این است که این کنوانسیون‌ها به این دلیل ایجاد می‌شوند که به جامعه‌ی جهانی پاسخی داده شود، هر چند پاسخ الکنی باشد. ( منظورم مردم است نه این جامعه جهانی که الان اصطلاح شده است) مردم جهان پشت لغو کار کودکند.

توصیه‌نامه بدترین اشکال کار کودک، ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ هجری شمسی) تعیین خواهند شد.

و مقام صلاحیتدار، پس از مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط، وجود یا عدم وجود کارهایی که به این ترتیب تعیین شده‌اند را مشخص خواهد کرد.

فهرست انواع کارهایی که براساس بند ۱ این ماده تعیین شده‌اند باید به طور ادواری مورد بررسی قرار گرفته و در صورت لزوم، با مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط، بازنگری شود. و هر عضو پس از مشاوره با سازمانهای کارفرمایی و کارگری، ساز و کارهای مناسبی را برای نظارت بر اجرای مقرراتی که به این کنوانسیون ترتیب‌اثر می‌دهند ایجاد یا تعیین خواهد نمود.

در مورد وظایف اعضا نیز در مواد بعدی چنین آمده که هر عضو، برنامه‌های اقدام برای محو بدترین اشکال کار کودک را به عنوان یک اولویت طراحی و اجرا خواهد نمود. هر عضو کلیه اقدامات لازم را برای تضمین اجراء و اعمال مؤثر مقرراتی که به این کنوانسیون ترتیب اثر می‌دهند از جمله پیش‌بینی، اعمال مجازات‌های کیفری یا، در صورت اقتضاء، مجازات‌های دیگر اتخاذ خواهد نمود. هر عضو، با درنظر گرفتن اهمیت آموزش و پرورش در محو کار کودک، اقدامات مؤثر و زمان‌بندی شده‌ای را برای موارد زیر اتخاذ خواهد نمود:

- جلوگیری از به کار گرفته شدن کودکان در بدترین اشکال کار کودک،

- فراهم آوردن کمک مستقیم لازم و مناسب برای دورساختن کودکان از بدترین اشکال کار کودک و برای بازپروری و سازگاری اجتماعی آنها،

## کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک

این کنوانسیون در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ ه ش) به تصویب رسید ۱۵ ماده دارد. در ماده ی اول چنین آمده : هر عضوی که این کنوانسیون را تصویب می‌کند باید اقدامات فوری و مؤثری را برای تأمین ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک به عنوان موضوعی فوری اتخاذ نماید.

پس از آنکه در ماده ی ۲ کودک را تعریف کرده در ماده سه بدترین اشکار کودک را نیز تعریف نموده است: ماده ۳ - از نظر این کنوانسیون، اصطلاح «بدترین اشکال کار کودک» شامل موارد زیر است:

الف - کلیه اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت بدهی و رعیتی و کار با زور یا اجباری، از جمله‌استخدام به زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه ؛

ب - استفاده، فراهم کردن یا عرضه کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت نگاری یا اجراهای زشت نگارانه ؛  
پ - استفاده، فراهم کردن یا عرضه کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر به گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند؛  
ت - کاری که به دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

در ماده ۴ مشخص شده که انواع کارهای موضوع بند (ت) ماده ۳ در قوانین یا مقررات ملی یا توسط مقام صلاحیتدار، پس از مشاوره با سازمانهای کارفرمایی و کارگری مربوط، با در نظر گرفتن معیارهای بین‌المللی مربوط، به ویژه بندهای ۳ و ۴

این برنامه‌ها باید از جمله معطوف به موارد زیر باشند:  
 الف - تشخیص و محکوم کردن بدترین اشکال کار کودک،  
 ب - دور ساختن یا جلوگیری از اشتغال کودکان در بدترین اشکال کار کودک، محافظت از آنها در مقابل اعمال تلافی‌جویانه و پیش‌بینی بازپروری و سازگاری اجتماعی آنها از طریق اقداماتی که نیازهای آموزشی، جسمانی و روانشناختی آنها را در نظر بگیرد؛

پ - توجه خاص به: کودکان کم سن و سال‌تر، کودک دختر، مشکل موقعیت‌های کار پنهان که در آنها دختران در معرض خطر خاص قرار دارند، سایر گروه‌های کودکان در معرض آسیب‌پذیری‌ها یا نیازهای خاص؛ تشخیص، دستیابی و کار با جوامعی که در آنها کودکان در معرض خطر خاص قرار دارند؛ آگاه‌سازی، حساس کردن و بسیج افکار عمومی و گروه‌های مربوط، از جمله کودکان و خانواده‌های آنها.

در بند دوم انواع کار خطرناک را این‌گونه تعریف کرده است:

تضمین دسترسی به آموزش و پرورش پایه‌ای رایگان، و، در صورت امکان و اقتضاء، آموزش حرفه‌ای، برای کلیه کودکانی که از بدترین اشکال کار کودک دور می‌شوند،

تشخیص و دستیابی به کودکان در معرض خطر خاص،  
 توجه داشتن به وضعیت خاص دختران.

۳- هر عضو مقام صلاحیت‌دار مسؤول اجرای مقرراتی را که به این کنوانسیون ترتیب اثر می‌دهند، تعیین خواهد کرد.

در ماده ۱۱ آمده که هر عضوی می‌تواند پس از انقضای ده سال از تاریخی که در آن کنوانسیون در ابتداء لازم‌الاجراء می‌شود، از طریق یادداشتی که برای ثبت به مدیر کل دفتر بین‌المللی کار ارسال می‌کند از عضویت انصراف دهد.

**در توصیه‌نامه‌ی ضمیمه‌ی آن ابتدا** برنامه‌هایی بر ای  
 اجرای شدن کنوانسیون آورده شده است. در آن آمده که :

#### جام جهانی و کودکان روسپی

سه و نیم میلیون برزیلی و خارجی برای دیدن مسابقات جام جهانی فوتبال به شهرهایی سفر کرده اند که در آن مسابقات برگزار می‌شود. در برزیل روسپیگری پنهان در میان کودکان و نوجوانان بسیار رایج است."  
 در محله فورتالزا که به مرکز توریسم جنسی برزیل و به خصوص بهره برداری جنسی از کودکان شهرت دارد، به راحتی می‌توان روسپیان را مشاهده کرد. این کودکان روسپی می‌گویند: "افسران پلیس معمولاً به دنبال ما هستند. آنها می‌خواهند پول‌های ما را بگیرند و از ما سوء استفاده کنند. ما باید به آنها خدماتی را بدهیم تا بگذارند اینجا بمانیم."  
 مثل‌ها و مسافرخانه‌ها از جاهایی هستند که غالباً پذیرای روسپیان خردسال و مشتریان آنها هستند. خانه‌هایی نیز کنار دریا نیز به این توریست‌های جنسی خدمات ارائه می‌دهند. شناسایی این مکان‌ها بسیار دشوار است.

بنابر آمار پلیس فدرال برزیل، حدود ۲۵۰ هزار خردسال در این کشور تن فروشی می‌کنند که فقر و مواد مخدر دلائل اصلی آن است. نوجوانی می‌گوید: "سه سال است که تن فروشی می‌کنم. چون هزینه خوراک دام‌هایم را نداشتم، به فحشا و مواد مخدر رو آوردم. من با خارجی‌ها هم رابطه دارم."

مسوول یکی از سازمان‌های حمایت از کودکان می‌گوید: "با شروع مسابقات اینجا فاجعه بار خواهد شد. چون استادیوم فوتبال در جایی است که هم اکنون محل تاخت و تاز قاچاقچیان مواد مخدر است. قاچاق مواد مخدر و فحشا رابطه نزدیکی دارند. اکثر دختران و پسرانی که در خیابان‌های اطراف استادیوم روسپیگری می‌کنند، در رویای دیدار با اروپایی‌ها، ازدواج با آنها و رفتن به اروپا هستند. آنها امیدوارند بتوانند از این طریق، از این وضعیت رهایی یابند."

اشکال کار کودک به عنوان موضوعی فوری جرم شناخته شده و برای آن مجازات‌هایی در نظر گرفته شود.

سایر اقدامات معطوف به ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک ممکن است شامل موارد زیر باشند:

الف - آگاه‌سازی، حساس‌سازی و بسیج عموم به‌طور کلی از جمله رهبران سیاسی ملی و محلی، نمایندگان مجلس و قوه قضائیه،

ب - درگیر کردن و آموزش سازمان‌های کارفرمایی و کارگری و سازمان‌های محلی،

پ - تأمین آموزش مناسب برای مأموران ذی‌ربط دولتی، به ویژه بازرسان و مأموران مجری قانون، و برای سایر متخصصین مربوط،

پیش‌بینی تعقیب اتباع عضوی که جرائمی را مرتکب شده باشند براساس مقررات ملی در زمینه ممنوعیت و محو فوری بدترین اشکال کار کودک در داخل خود کشور، حتی اگر این جرائم در کشور دیگری ارتکاب شده باشند،

ث - ساده کردن تشریفات قانونی و اداری و اطمینان از این که آنها مناسب و آماده هستند،

... تبلیغ مقررات قانونی یا سایر مقررات در زمینه کار کودک به زبانها یا لهجه‌های مختلف،

اتخاذ رویه‌های ویژه طرح دعوی و تنظیم مقرراتی به منظور حمایت در برابر تبعیض و اقدامات تلافی‌جویانه کسانی که به طور قانونی برخلاف مقررات کنوانسیون رفتار می‌کنند و نیز ایجاد خطوط کمکی یا نقاط تماس و مقامات رسیدگی و بازرسی کننده.

اتخاذ اقدامات مناسب جهت بهبود زیربنای آموزش و پرورش و تربیت معلم برای برآوردن نیازهای پسران و دختران، تا حد امکان توجه به موارد زیر در برنامه‌های ملی اقدام: نیاز به ایجاد شغل و آموزش حرفه‌ای والدین و بزرگسالان در

- کاری که کودکان را در معرض سوء استفاده جسمانی، روانی یا جنسی قرار می‌دهد،

- کار در زیرزمین، زیرآب، در ارتفاعات خطرناک یا در فضاهای بسته،

- کار با ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزارهای خطرناک، یا کاری که متضمن جابجایی یا حمل بارهای سنگین با دست است،

- کار در محیط ناسالم که ممکن است، به طور مثال، کودکان را در معرض مواد، عوامل یا فرآیندهای خطرناک، یا در معرض دما، صدا، یا ارتعاشهای مضر برای سلامتی آنها قرار دهد،

- کار تحت شرایط بسیار مشکل از قبیل کار برای ساعات طولانی یا در خلال شب یا کار در جایی که کودک به نحو غیرمتعارفی محدود به کارگاه کارفرما است،

در این توصیه نامه سن اشتغال به کار ۱۶ سال تعریف شده است. مشروط به اینکه سلامتی، ایمنی و اخلاقیات کودکان مربوط به‌طور کامل مورد حفاظت قرار گیرد، و اینکه کودکان آموزش ویژه کافی یا آموزش حرفه‌ای در رشته مرتبط فعالیت را کسب کرده باشند اجازه دهد.

در بخش اجراء آمده است که اطلاعات و داده‌های آماری مفصل در زمینه ماهیت و گستره کار کودک و تخطی از مقررات ملی باید گردآوری شده و به روز نگهداری گردد این اطلاعات و داده‌های آماری باید شامل داده‌های جداگانه به لحاظ جنس، گروه سنی، شغل، رشته فعالیت اقتصادی، موقعیت اشتغال، حضور در مدرسه و محل جغرافیایی باشد. اهمیت نظام مؤثر ثبت موالیید از جمله صدور گواهی‌های تولد، باید در نظر گرفته شود.

اعضاء تا آنجا که با قوانین ملی قابل تطبیق باشد، باید با تلاش‌های بین‌المللی در زمینه ممنوعیت و محو بدترین



خانواده‌های کودکانی که در شرایط مورد نظر کنوانسیون کار می‌کنند، و نیاز به حساس کردن والدین در مورد مشکل کودکانی که در چنین شرایطی کار می‌کنند.

## بهره‌کشی ایدئولوژیک از کودکان

حمید رضا واشقانی فراهانی (فعال اجتماعی)

۱- ضد انسانی بودن رابطه مبتنی بر بهره‌کشی در این موضوع نهفته است که استثمارگر، قوای مادی و فکری استثمارشونده را در جهت پیش‌برد منافع فردی خود و بدون درنظر گرفتن خواست، منافع، حقوق و کرامت انسانی فرد استثمارشونده، به کار می‌گیرد. از این منظر، اگر بخواهیم به مساله بهره‌کشی از کودکان نگاه کنیم، لاجرم موضوع به‌کارگیری قوای ذهنی کودکان برای یادگیری مسائل ایدئولوژیک، خود نیز شکلی از بهره‌کشی و لازم است همانند سایر مسائل مربوط به دوران کودکی و وضعیت کودکان مورد بررسی قرار گیرد. اما این بررسی نه از منظر مطالعات فرهنگی بلکه از منظر اقتصاد سیاسی و تاریخی لازم است. زیرا این موضوع عمیقن ریشه در این باور دارد که کودکان، موجوداتی اجتماعی نیستند و نیاز دارند که تحت تربیت و آموزش قرار گیرند. آموزشی که آن‌ها را اهلی، اجتماعی و جامعه‌پذیر می‌کند و می‌تواند ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی را درونی سازد و زمینه استحاله آنان را به افرادی سازگار که با آغوش باز از نظم و مناسبات رسمی استقبال می‌کنند، فراهم آورد.

۲- القاء و آموزش ایدئولوژیک به کودکان را می‌توان با اتکا به چند مبنا دسته‌بندی کرد: بر اساس آن نهاد اجتماعی که وظیفه آموزش را بر عهده دارد (خانواده، نهادهای رسمی آموزش، رسانه‌ها و جامعه)، مستقیم یا غیر مستقیم بودن آموزش، این که متعلق آن آموزش چیست و در خدمت چه اهدافی است؟ (ایدئولوژی بازار و مصرف، ایدئولوژی‌های) مذهبی و متافیزیکی، ایدئولوژی‌های مبتنی بر آرا و اندیشه‌های فلاسفه) و در نهایت این که مخاطب آموزش به

۱۶- افزایش همکاری یا کمک بین‌المللی در میان اعضاء برای ممنوعیت و محو مؤثر بدترین اشکال کار کودک باید مکمل تلاش‌های ملی باشد و در صورت اقتضاء می‌تواند با مشاوره با سازمانهای کارفرمایی و کارگری توسعه یافته و اجراء شود. این همکاری و یا کمک بین‌المللی باید شامل موارد زیر باشد:

الف - بسیج منابع برای برنامه‌های ملی یا بین‌المللی،  
ب - کمک متقابل حقوقی،

پ - کمک فنی از جمله مبادله اطلاعات،  
ت - حمایت از توسعه اجتماعی و اقتصادی، برنامه‌های ریشه‌کن کردن فقر و آموزش همگانی.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده منضم به متن کنوانسیون شامل مقدمه و شانزده ماده و توصیه‌نامه مکمل آن در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ هشتم‌آبان ماه ۱۳۸۰ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۰.۸.۲۳ به تأیید شورای نگهبان رسید.



و لیبرالیزه کردن ایده‌های آگستو بوال و فریره به کودکان آموزش دهند - بدون آن که کودکان متوجه شوند (مانند روابط میان شخصیت‌های یک متن درسی، اطلاعات نادرست یا جهت دار در باره تاریخ و جغرافیا و ...) - بلکه بخشی مهمی از این آموزش‌ها، روح نهفته در برنامه درسی و آموزشی هستند. نظام آموزشی مدارس، ادعای این را دارد که برای هر چیزی بسته‌بندی از پیش تعیین شده‌ای دارد. در باره بررسی تاثیر آموزش هم این‌گونه است. ارزشیابی رقابتی و پوزیتیویسم حاکم بر مدارس نیز، با ادعای شناسایی اتفاقات ارزشمند (یعنی یادگیری دروس و محتوای از پیش تعیین شده) این توهم را در کودکان ایجاد می‌کند که همواره برای داوری و ارزشیابی، سنجه‌های از پیش تعیین شده‌ای وجود دارند و باید به آن‌ها مراجعه و در دستیابی به نتایج موفق با دیگران رقابت کرد. چنین ادعایی به متبحرانه‌ترین شکل ممکن هر نوع پویایی و دیالکتیک را نفی می‌کند. ایوان ایلیچ در باره این روح حاکم بر آموزش و ارزشیابی معتقد است: «کسانی که برای اندازه‌گیری رشد شخصی خود تسلیم معیارهای دیگران [مدرسه] می‌شوند، به زودی همان موازین را درباره خودشان به کار می‌گیرند. دیگر لازم نیست آن‌ها را در جای خود قرار داد، بلکه آن‌ها [از پیش و بر اساس همان الگوها] خود را در محل تعیین شده جای می‌دهند.»<sup>۱</sup>

۵- تشخیص این که یک برنامه آموزشی، متضمن درونی‌سازی ارزش‌های ایدئولوژیک است یا خیر، کار ساده‌ای نیست. آموزش‌ها و تبلیغاتی که به صورتی عیان به القای ایدئولوژیک می‌پردازند گرچه آشکارا در لایه‌های سطحی خود گزاره‌های ایدئولوژیک را جای داده‌اند اما لایه‌های زیرین آن‌ها نیز باید موشکافانه مورد بررسی قرار گیرد. زیرا اگر بنا باشد با رویکردی سلبی با موضوع مواجه شویم و تلاش داشته باشیم تا در یک فرایند آموزشی، ایدئولوژیک عمل نکنیم، تنها اکتفا

کدام طبقه اجتماعی و اقتصادی تعلق دارد. فهم این که هر موضوعی که به کودکان آموزش داده می‌شود، دقیقاً در کدام گروه‌ها از دسته‌بندی فوق قرار دارد، می‌تواند فهم دقیق‌تری درباره سازوکارها، اهداف و تاثیرات آموزش‌های ایدئولوژیک به دست دهد و مختصات موضوع را روشن کند.

۳- آموزش‌هایی که در خانه و سال‌های ابتدایی مدرسه به کودکان می‌دهند، از این جهت که در حساس‌ترین دوره رشد کودک به وی القا می‌شوند، از اهمیت به سزایی برخوردارند. به عنوان مثال می‌توان به نقش‌پذیری جنسیتی و درونی‌سازی مالکیت خصوصی اشاره کرد. مورد نخست موجب می‌شود تا فرد تمام کلیشه‌های جنسیتی رایج و توجیه‌گر نابرابری جنسیتی را تا آخر عمر با خود حمل کند، که نقش به سزایی در تحکیم و بازتولید ارزش‌ها و مناسبات مردسالارانه دارد و مورد دوم نتایجی همچون مقاومت ناخودآگاه در برابر ایده‌های نفی‌کننده و حتا مهارکننده مالکیت و حتا ایده‌های رفورمیستی نظیر دولت رفاه را موجب می‌شود، زیرا فردی که یاد گرفته برآورده شدن خواسته‌هایش (و نه نیازهایش) بر رفع نیازهای اولیه و جمعی همگان اولویت دارد، در حقیقت بذر طمع، تصاحب و سیری ناپذیری در وجودش کاشته می‌شود.

۴- آموزش‌های مستقیم معمولاً در دراز مدت، از آن‌جا که نه می‌توانند خود را به سرعت به همراه تغییرات فرهنگ عمومی و تحولات تکنولوژیک همراه کنند و نه مواظب اخلاقی‌شان توان برقراری ارتباط با مسائل حیاتی و اولیه دارد، در بلند مدت دچار شکست می‌شوند. این آموزش‌ها خشک و سراسر هستند و کودکان در مواجهه با گزاره‌های آن همانند دروس حفظی برخورد می‌کنند. اما آموزش‌های غیر مستقیم تاثیر عمیق‌تر بر کودکان دارند. این آموزش‌ها تنها مطالبی نیستند که برنامه ریزان آموزشی تلاش کرده‌اند از طریق قصه و بازی

تمرین و تلاش برای درگیر شدن در امور خود و پیگیری منافع جمعی است.

۶- تبلیغات نیز یکی از ابزارهای آموزشی ایدئولوژیک است. در تبلیغات فرد مصرف کننده شاد، سعادت‌مند و خوشبخت نشان داده می‌شود. از زنی که با استفاده از فلان روغن توانسته رضایت مادر شوهرش را در ضیافت شام کسب کند تا کودکی با خوردن فلان اسنک یا چیپس تصویر سیاه و سفیدش رنگی می‌شود و ناگهان بالا و پایین می‌پرد. این احساس خوشبختی، سعادت یا سرخوشی، نقطه کانونی این آموزش است: دست‌یافتن فردی به امر ایدئال. تمام تبلیغات این گزاره را رواج می‌دهند که «من مصرف می‌کنم، پس هستم و خیلی هم خوشبخت هستم» درونی شدن این ارزش‌های مصرفی در کودکان، چیزی نیست جز محروم کردن کودکان از تجربه و فهم جهان بیرونی و آماده کردن آنان برای ایفای نقش بزرگسالانی سر به راه و مطیع از طریق انباشتن و بمباران ذهن آن‌ها. افرادی که خوشبختی را نه در برابری و رفاه و آزادی همه اعضای جامعه انسانی بل که در خوردن فلان غذای طبخ شده با بهمان روغن یا در سعادت محصور در مرزهای مجازی و خودساخته سیاسی می‌جویند.

۷- صنعت فرهنگ و ایدئولوژی همچنان که ساز و برگ‌هایی برای آموزش و سلطه‌پذیر/گر کردن انسان فراهم می‌آورند، همواره در تکاپوی این نیز بوده‌اند که با لحاظ کردن ویژگی‌های مخاطب -همچنان که صنعت روابط عمومی و تبلیغات- در دستیابی به اهداف آموزشی خود موفق‌تر باشد. از این منظر، این موضوع طبیعی است که به عنوان مثال متافیزیک در میان طبقه متوسط شهری در قالب یوگابازی، ذن بودیسم و عرفان‌های مرکب از هم‌نشینی مولانا و کوئیلو و اشو جلوه‌گر می‌شود که برآمده از «فقدان معنا»ی زندگی خودمدارانه - ماحصل در افتادن در زندگی محدود به منافع

کردن به پرهیز از آن‌چه که یک آموزش ایدئولوژیک در ظاهر نشان می‌دهد موفقیت ما در آموزش آزاد، خلاق و انسانی را تضمین نمی‌کند. برای درک پیچیدگی‌های موضوع می‌توان مثالی از آموزش‌های حقوق بشری به کودکان آورد. بخش بزرگی از آموزش‌های حقوق کودک و حقوق بشر به کودکان، مبتنی بر بازی، فعالیت‌های خلاق و کار گروهی و مشارکتی است، یعنی روش و محتوایی که متضمن نظم سلسله‌مراتبی، ارزشیابی‌های کلاسیک و فردی و روابط سنتی معلم و شاگرد نیست. اما آغاز مشکل از جایی است که در این آموزش‌ها تنها به بخشی از موضوع اکتفا می‌شود. گزاره‌ای نظیر «انسان‌ها متمایزند اما نیازها و وجوه مشترک بسیاری با هم دارند حقوق بشر بر پایه همین اشتراکات است» اصلی‌ترین حکمی است که این آموزش‌ها تلاش دارند آن‌را برای کودکان درونی کنند. چنین گزاره‌ای همچنان رویکرد بالا به پایین را در خود مستتر دارد. زیرا نخست آن که می‌دانیم گرچه تمایزات افراد نوع بشر با یک‌دیگر (نظیر تفاوت‌ها و توانایی‌های متفاوت ژنتیک)، گرچه امتیاز محسوب نمی‌شود، اما می‌تواند موجب شود تا افراد متمایز (نظیر افرادی که عضوی از اعضای بندشان همانند دیگران نیست و در اصطلاح رسمی از آن به عنوان معلولیت یاد می‌شود) نیازهای ویژه‌ای داشته باشند. دوم آن که این گزاره نمی‌تواند با واقعیت ارتباطی برقرار کند مگر همزمان به موضوعاتی نظیر نابرابری و خشونت و وضعیت واقعی کودکان توجه داشته باشد. چنین توجهی ممکن نیست مگر آن که برای کودکان شرایطی فراهم شود تا وضعیت خود را واکاوی و در جهت تحقق حقوق خود دست به کنش اجتماعی بزنند. به عنوان مثال، برای ایجاد یک زمین بازی یا کتابخانه در محله خود به سراغ مسوولان محلی بروند، اولیای مدرسه را قانع کنند که تنبیه بدنی راه حل مناسبی نیست و ... فارغ از آن که این کنش تا چه میزان معطوف به تغییر ریشه‌ای امور است، آن‌چه اهمیت دارد، تمرین کار گروهی و مشارکتی و

## کودک غیر قانونی حق با سواد شدن ندارد!؟

### گفت و گو با معلمی که به جای معلمی سبزی پاک می‌کند

هاله صفرزاده

دیگر در کوچه پس کوچه‌های شهرک‌های اطراف تهران، اثری از مدارس خودگردان افغان دیده نمی‌شود. مدرسی که در زیرزمین‌ها با همت جوانان باسواد مهاجر افغان برای سوادآموزی کودکان هم‌وطنشان ایجاد شده بود. این مدارس بسته شدند چرا که افغان‌ها باید به کشورشان برمی‌گشتند. در کنار بستن مدارس خودگردان، همان سال‌ها شهرداری ترفندی هم به آن‌جی‌اوهایی زد که به بچه‌های افغانی درس می‌دادند. گفته بودند بیاید لیست بچه‌های افغان را بدهید تا ما سرانه‌ای به شما بدهیم. بعد هم معلوم شد تمام کسانی که اسمشان را به شهرداری داده بودند به افغانستان برگردانده شدند.

مدارس بسته شدند اما مهاجران به افغانستان برنگشتند یا اگر هم به زور فرستاده شدند بار دیگر با تحمل هزینه‌های گزاف بازگشتند. چرا که در افغانستان جنگ‌زده هنوز امنیت وجود ندارد، هنوز کاری نیست که بتوان با آن گذران زندگی کرد. شرایط آنقدر بد است که دشواری‌های زندگی در ایران را به جان می‌خرند و باز می‌گردند و در این گیرودار رفت و آمد و "کارت اقامت" و "مهاجر غیرقانونی" و "دیپورت" و "بازگشت" و ... این کودکان هستند که از تحصیل محروم می‌شوند. این کودکان هستند که به جای درس و تحصیل بازی، باید کار کنند. در خیابان‌ها در میان زباله‌ها دنبال

فردی و گریز از عمل جمعی معطوف به منافع عمومی - است و در میان طبقات فرودست در قالب اشکال متنوعی از مراسم مذهبی که بازتابی‌ست از آه مخلوق ستم‌دیده - آنان که برآورده شدن نیازها و خواست‌های حیاتی‌شان ممکن نیست جز با اعجاز و قیامتی که تنها امید به داوری و تحقق عدالت است -

۸- درباره لزوم تفکر دوباره درباره زدودن آموزش ایدئولوژیک از جامعه نمی‌توان سخنی گفت که بیش از این جمله ایلچ آگاهی بخش باشد:

«مدرسه بزرگ‌ترین و در عین حال گم‌نام‌ترین کارفرماست.»  
(۲)

<sup>۱</sup>- ایلچ، ایوان. مدرسه زدایی از جامعه، انتشارات رشد، ۱۳۸۷، ص ۸۱  
<sup>۲</sup> همان، ص ۹۰



بدهم تا این بچه‌ها راه صحیح زندگی را بیاموزند؟ این بچه‌ها در کنار بچه‌های شما بزرگ می‌شوند ..."

اما آنها خواستند که این بچه‌ها در همان سطح "افغانی" بمانند. بی‌سواد باشند. گفتند دیگر حق ندارید آموزش دهید. حتا کلاس قرآن را هم بستند. خیلی دوندگی کردم تا همان کلاس قرآن را هم داشته باشم. باید امتحان می‌دادم، می‌رفتم وزارت خارجه و خلاصه از هفت خان می‌گذشتم تا مجوز کلاس قرآن را می‌گرفتم. ولی پیگیری نکردم. چون گفتند:

" فقط حق آموزش قرآن را داری. نباید بینیم بچه‌ای در کلاست مداد دستش باشد؟! "

### **نگفتند چرا نباید بچه‌ها در کلاس قرآن مداد دست بگیرند؟**

چرا. منظورشان این بود که آموزش و درسی درکار نباشد. بچه‌ها نباید در کنار قرآن، سواد یاد بگیرد. می‌گفتند " به هیچ عنوان حق آموزش ندارید. بچه‌ها اگر قانونی هستند باید بروند مدارس دولتی و اگر غیرقانونی هستند باید برگردند افغانستان ". گفتم. آخر به بچه‌ای که سواد ندارد من چه بیاموزم؟ عربی قرآن را یاد بگیرد ولی نفهمد، چه فایده‌ای دارد؟ مگر نمی‌گویید قرآن بزرگترین مرجع است. آیا نباید آن را فهمید؟ "

### **چقدر با این سیاست توانستند مهاجران غیرقانونی را به افغانستان برگردانند ؟**

صفر. فقط یک تعداد بچه‌ی بیسواد باقی ماندند.

### **از شرایط زندگی برایمان بگو**

جمع‌آوری ضایعات باشند یا به دستفروشی و فال فروشی ... پیردازند و به جرم فرزند "مهاجر غیرقانونی" بودن باید از تحصیل محروم شوند.

یکی از معلمان سابق این مدارس را پیدا کردیم. با او به گفت و گو نشستیم. از تعطیلی مدرسه اش گفت. این تعطیلی آن چنان تاثیر بدی روی او داشت که نمی‌توانست به راحتی از آن صحبت کند. می‌گفت با من آن گونه رفتار کردند که دیگر تا زمانی که در ایران هستم فکر آموزش دادن را هم نمی‌کنم. وقتی مدرسه را بستند بهشان با خنده گفتم:

"حالا که تمام جوی‌ها در ایران کنده شد، لوله‌های گاز به تمام ایران رسید، دیگر احتیاجی به "افغانی" ندارید... پس بگذار بچه‌های مهاجر بی‌سواد بمانند تا نسل بعدتان هم کارگر بی‌سواد و ارزان "افغانی" داشته باشد.

### **از او پرسیدم به چه جرم و اتهامی مدرسه را بستند؟**

گفتند: " کارتان غیرقانونی است. کسی که کارت ندارد نباید درس بخواند. "

اما مگر درس دادن به بچه‌ها، باسواد کردن آنها، از توی خیابان‌ها جمعشان کردن جرم است؟ کار من غیرقانونی نبود. کدام قانون می‌گوید نباید بچه‌ای درس بخواند؟ بهشان گفتم:

" اگر به بچه‌ها درس یاد ندهم این بچه‌های کار بی‌سواد در جامعه ی شما چه خواهند شد؟ اینها که می‌روند از توی سطل زباله آشغال جمع می‌کنند و از نظر شما بی‌فرهنگ هستند، ذاتا که بی‌فرهنگ نیستند. شما نمی‌گذارید درس بخوانند و سواد یاد بگیرند. می‌دانید اینها چقدر باهوشند و چه استعدادی دارند؟ چقدر دوست دارند درس بخوانند. بیشتر اینها اینجا به دنیا آمده‌اند. اینها، ماها، ایرانی هستیم. هنوز یک قرن نشده که افغانستان از ایران جدا شده ... آیا این بد است که من آموزش



بیست تا بیست و پنج هزار تومان بعضی روزها سی هزار تومان. من، برادرم، زن برادرم، پدرم و برادر کوچیکم همه درگیر این کاریم.

### یعنی ۵ نفر آدم کار می‌کنید و فقط روزی سی هزار تومان درآمد دارید؟

بله. تازه برادرم می‌رود از سر باغ سبزی می‌آورد که این قدر درآمد داریم.

### روزی چند ساعت کار می‌کنید؟

از ۶ صبح تا ۴ بعد از ظهر.

بعضی وقت‌ها هم از دیگران کمک می‌گیریم. خانم برادرم الان باردار است و نمی‌تواند مثل قبل کار کند. در همسایگی‌مان خانمی بیوه هست که کمک می‌کند. برای هر بسته‌ی کوچک ۲۰ تومان بهش می‌دهیم.

سبزی خاصیتش این است که درآمدت روزانه است. کار کردی پول داری، کار نکردی پول نداری. اما نمی‌صرفد. سبزی خراب می‌شود. ماندگاری ندارد. ضرر دارد. راه دیگری هم نداریم. پدرم اگر هم برود کارگری کند نمی‌تواند پولش را بگیرد. سال‌ها در افغانستان خودمان کارگر داشتیم حالا برایش سخت است که کارگری کند. چند سال قبل سبزی را تعطیل کردیم. رفت یک جایی کارگری کرد پولش را ندادند. دیگر نرفت. پدرم خیلی از لحاظ بدنی قوی بود از پارسال مریض شد فکر می‌کنم سخته کرده است. می‌گوید وقتی کفش از پایم بیرون می‌رود نمی‌فهمم. نتوانستیم او را پیش دکتر متخصص ببریم با این ویزیت‌های گران و دارو... حالا خیلی ضعیف شده است. الان هفتاد سالش است ولی هنوز ازش کار می‌کشیم.

پدرم به دلیل جنگ‌ها و مسایلی که در افغانستان به سرمان آمده بود، بیماری اعصاب داشت و مادرم مجبور شد از سال ۷۰ شروع به کار کند. با سه چهار تا بچه مدرسه رو و تامین هزینه‌های زندگی سخت بود. این طوری بود که مادرم سبزی پاک کردن را شروع کرد.

عمویم سبزی می‌آورد و ما پاک می‌کردیم و عمویم می‌برد همین اطراف خانه‌مان می‌فروخت تا کم کم حال پدرم بهتر شد ولی از همان موقع تا حال سبزی پاک کردیم. مادرم آنقدر سبزی پاک کرده بود که کمرش خم شده بود تا وقتی که شرایط جور شد که از ایران برود. من ازش خواهش کردم که برود. گفتم تا کی می‌خواهی اینجوری کار کنی. اینقدر سبزی پاک کنی که بمیری و بعد پدر، خدای ناکرده بمیرد و... همه‌مان زیر بار سبزی پاک کردن بمیریم. الان مادرم و خواهر رفته‌اند اروپا. شرایطشان خوب است. دیگر کار نمی‌کند. حقوقی بهش می‌دهند، بیمه شده و همه چیزش رایگان است. از همه نظر ساپورت می‌شود.

اما من هنوز توی زیرزمین می‌نشینم تنها، رادیو پیام گوش می‌کنم و سبزی پاک می‌کنم. خوب یک دختر مجرد افغان که نمی‌تواند از خانه خارج شود. اما وقتی مدرسه داشتیم وضع فرق می‌کرد.

### روزی چند بسته سبزی پاک می‌کنی؟

بستگی دارد. الان که وضع فروش خوب نیست روزی حدود هزار بسته‌ی کوچیک درست می‌کنم.

### برای این هزار بسته چقدر درآمد داری؟

## چطور شد معلم شدی؟

مدرسه را باز کرد و دو سه سال بعد من هم شدم همکار خواهرم.

### از تجربه‌ی خودت، از معلمی بگو.

تجربه‌ی خیلی خوبی بود. من هفت سال معلم بودم. الان دو سال است که مدرسه‌ام بسته شده و کارگری می‌کنم. زمانی که وارد کلاس می‌شدم اگر بزرگترین مشکل را داشتم فراموش می‌کردم. باور کنید حتی وقتی به بچه‌ای کیف و دست و صورت نشسته نگاه می‌کردم، احساس می‌کردم که زنده‌ام.

در آن روزها از ساعت ۶ صبح بیدار می‌شدم تا ده سبزی پاک می‌کردم. چون می‌گفتند باید پاک کنی. ده صبح با خواهرم می‌رفتم مدرسه بدون این که نهار و صبحانه بخورم تا ساعت ۴ عصر هم درس می‌دادم. باور کنید نه سردرد می‌گرفتم نه خستگی سرم می‌شد. احساس می‌کردم آن ساعتی که در مدرسه با بچه‌ها مشغولم اصلا جزو ساعات تلف شده‌ی عمرم نیست. اصلا توی این ۷ سال پیر نشدم. زمانی که می‌توانستم به بچه‌ای نشستن را یاد بدهم (آخر آنها نمی‌نشستند همه‌اش می‌ایستادند) خودکار و مداد گرفتن را یادش می‌دادم، احساس می‌کردم وارد مرحله‌ی بالاتری از زندگی‌ام شده‌ام. جایگاهی که نمی‌توانم وصفش کنم. آرزو می‌کنم بار دیگر معلم بودن را تجربه کنم.

### چند تا دانش آموز داشتی؟

من کارم را با ۱۵ دانش آموز کلاس دومی شروع کردم. همان سال من خودم داشتم سوم دبیرستان را می‌خواندم. توی یک زیرزمین کوچک ۹ متری. دو تا کلاس داشتیم. پرده زده بودیم کلاس‌ها را جدا کرده بودیم. پول پیش کرایه این جا را دوستان کمک کرده بود.

اول خواهرم معلم شد. او خیلی باهوش بود. خیلی هم سختی کشید. من یک هزارم خواهرم هم سختی نکشیدم. درس خواندن دختران را او در خانواده رسم کرد. تا قبل از اینکه او به مدرسه برود در خانواده‌ی ما نمی‌گذاشتند دخترها مدرسه بروند. خواهرم خودش رفت ثبت نام کرد. به مدیر مدرسه گفته بود که می‌خواهم مدرسه بیایم. با لباس خانه رفته بود. مدیر گفته بود برو با بزرگترت بیا. شما کارت ندارید؟ تو نمی‌توانی درس بخوانی. گفته بود پس چرا برادرم درس می‌خواند؟ من هم می‌خواهم درس بخوانم. بعد که فامیل فهمیدند او مدرسه می‌رود، تمام اقوام دخالت کردند که او را از مدرسه بیرون بیاورند. ولی برادر بزرگم نگذاشت. تنها فردی بود که در مقابل همه ایستاد و گذاشت ما درس بخوانیم. بعد، دیگر سیل دختران فامیل بود که به مدرسه رفتند.

من درس خواندن را سال ۷۳ شروع کردم. البته خواندن تمام کتاب‌ها را بلد بودم ولی نوشتن را نمی‌دانستم. عاشق درس خواندن بودم. یکی از برادرانم نمی‌گذاشت. برادر دیگرم گفت چه طوری می‌خواهید جوابش را بدهید و از من حمایت کرد. این طوری بود که من هم به کلاس نهضت رفتم و با سواد شدم. نمی‌دانید با چه سختی درس خواندم. خودم رفتم اسمم را نوشتم. همین برادر بزرگم و مادرم کمکم کردند تا توانستم درس بخوانم. سبزی پاک کردم و تا سوم دبیرستان رشته‌ی تجربی درس خواندم و با این شرایط دیپلم گرفتم. دوست دارم در رشته‌ی زمین شناسی یا مامایی درس بخوانم. خواهرم دانشگاه قبول شد دوبار. ولی نگذاشتند برود. تازه اگر ما دانشگاه هم برویم وقتی لیسانس بگیریم باید از ایران برویم. یک روز بعد از لیسانس نمی‌توانیم در ایران بمانیم. بعد از این که نتوانست دانشگاه برود شروع کرد به باسواد کردن بچه‌ها.

بیشتر شاگردان من بچه‌های کار بودند. بچه‌ی ۷ یا ۸ ساله را ساعت ۸ شب توی کوچه مشغول کار می‌دیدم، فال می‌فروخت. خانواده‌اش مجبورش می‌کردند کار کند. بیشترشان نان خشکی بودند. خیلی از خانواده‌ها به درآمد بچه‌ها نیاز داشتند اما خیلی‌هاشان از روی عادت بچه‌شان را سرکار می‌فرستادند. چون بچه‌ی فامیلشان می‌رفت او هم بچه‌اش را می‌فرستاد سر کار. من در باره‌ی کار بچه‌ها راه می‌آمدم. می‌گفتم بچه‌ای که درس می‌خواند نباید از کارش بزند. برای این که بگذارند بیایند مدرسه. بعضی وقت‌ها چرخ‌شان را جلوی مدرسه می‌گذاشتند و می‌گفتند می‌خواهیم بیاییم درس بخوانیم. می‌گفتم بیایید. در را باز می‌گذاشتم تا هم از چرخشان مواظبت کنم و هم آنها بتواند درس بخوانند. بیشتر مادرها بی‌سواد بودند اما می‌خواستند که بچه‌هایشان به خصوص دخترانشان درس بخوانند.

من هم با آنها همکاری می‌کردم. این اواخر از پسرها ۵ هزار تومان می‌گرفتم. و از دخترها دو هزار و پانصد تومان. با این شیوه کار می‌کردم چون فکر می‌کردم در آینده هیچ مادری نباید بیسواد باشد. وقتی درس می‌خواندند برایشان جوری از آینده گفته بودم که عاشقانه درس می‌خواندند. من خانه‌ی دانش‌آموزانم نمی‌رفتم، ولی وارد روح و روانشان می‌شدم و می‌کشاندمشان مدرسه. الان که مدرسه بسته شده، همه به خیابان‌ها برگشته‌اند. هنوز هم گاهی آنها را در خیابان می‌بینم. می‌گویند خانم کی مدرسه را باز می‌کنی. فقط اشک در چشمانم حلقه می‌زند و با بغض می‌گویم: "نمی‌گذارند!"

توی این هفت سال شاید ۵۰۰ نفر بی‌سواد را باسواد کردم. تا پنجم درس می‌دادم. مدرسه دولتی ما را به رسمیت نمی‌شناخت. ولی در واقع می‌شناخت. بچه‌ای که می‌آمد پیش من تا کلاس سوم می‌رفت مدرسه دولتی او را قبول می‌کردند

نزدیک یک سال اینجا بودم. بچه‌ها بدون نیمکت و موکت می‌نشستند و درس می‌خواندند. سر سال دانش‌آموزانم شدند سی چهل تا. سخت بود. دیگر مدرسه را کردم سه شیفِتِ دو ساعته.

شانس آوردم یک پول قرعه کشی بردم. اگر آن پول نبود نمی‌توانستم جای بهتری بگیرم. برای کار خیر، همیشه دست خدا همراهان بوده است. به بچه‌ها گفتم نفری ۵ هزار تومان بیاورند تا کلاس را عوض کنیم. صد هزار تومان جمع شد. اسمم را در آن قرعه کشی نوشتم. ماه بعد که باید جابه‌جا می‌شدیم قرعه‌کشی صندوق تعاونی محله را بردم، حدود ۹۳۰ هزار تومان. این طوری بود که توانستم جای بهتری بگیرم و کار را ادامه بدهم. زمانی که مدرسه را بستند، نمی‌دانم با چه مجوزی، حدود ۹۰ تا شاگرد داشتم.

از خیلی‌هاشان پول نمی‌گرفتم. آنهايي که پدر نداشتند. آنهايي که پدر سخت‌گیر داشتند که به خاطر پول سخت‌گیری می‌کردند یا با خاطر حجاب و می‌گفتند که چون بچه‌ها دخترند نباید از خانه بیرون بروند و ... به همه‌ی این جور بچه‌ها رایگان درس می‌دادم یا کمتر می‌گرفتم. باعشق درس می‌دادم. تفاوت نمی‌گذاشتم بین آن که پول می‌داد و آن که رایگان بود. حتا اگر درس هم نمی‌خواند سعی می‌کردم وادارشان کنم درس بخوانند. خیلی‌هاشان پدر معتاد داشتند. ماهی دوهزار تومان می‌گرفتم. الان چند تا مدرسه‌ای که هست می‌گویند ماهی بیست هزار تومان می‌گیرند. مال خانم... همان که رفته بود آدرس مدرسه ما را داده بود و باعث شد که مدرسه ما بسته شود.

از شاگردانت بگو.

و تعیین سطح می‌کردند و سرکلاس چهارم می‌نشست. البته اگر کارت اقامت داشت. آنها کار ما را می‌شناختند. می‌دانستند بچه‌ها، خوب درس یاد گرفته‌اند.

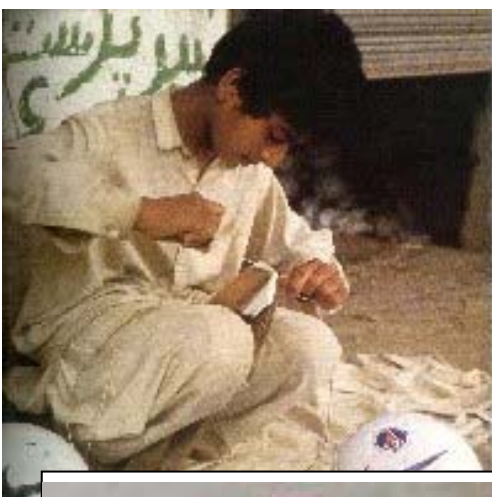
اگر بخواهم در یک جمله بگویم معلمی شغل نیست عشق است. وقتی ساعت ۴ مدرسه خالی می‌شد من متوجه می‌شدم که چقدر مشکلات دارم. باید بروم خانه و دوباره همان وضع ...

### فکر می‌کنی که برای حل مشکل تحصیل کودکان مهاجر چه راه حلی هست؟

درس خواندن در همه‌ی جهان برای بچه‌ها آزاد است. هیچ کس نباید جلوی آموزش کسی را بگیرد. اما می‌گویند ما اینجا غیرقانونی هستیم. آن ور افغانستان هم کار نیست. اگر بتوانی روزی ۵۰ افغانی در آنجا در بیاوری، می‌توانی زندگی کنی. ولی کار نیست، درآمد نیست. اگر مهاجران بتوانند برگردند خوب است. به نظر من خانواده‌ها باید بدانند که زندگی خودشان که فنا شده زندگی فرزندشان را فنا نکنند. ولی خیلی از آنها به خاطر نان از علم گذشته‌اند. باید حساب بچه‌ها از پدر و مادرهایشان جدا باشد. بچه‌ها بدون هیچ اما و اگری باید درس بخوانند، آن هم بدون پرداخت پول. می‌دانید مدارس دولتی از بچه‌های مهاجر قانونی چقدر پول می‌گیرند. برای اکثر خانواده‌ها امکان پرداخت چنین پول‌هایی نیست. کاش روزی برسد که هیچ بچه‌ای از تحصیل محروم نباشد.

### توپ‌های فوتبال جام‌جهانی و کودکان کار پاکستانی

براساس آمارهای منتشر شده امروزه حدود ۸۰ درصد از توپ‌های فوتبالی که در سراسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرند، در پاکستان تولید می‌شوند. در شهر سیالکوت هزاران کودک بین سنین پنج تا ۱۴ سال به ۱۱ تا ۱۲ ساعت کار جهت امرار معاش خود و هزینه زندگی خانواده‌شان مجبور به کار در مراکز دوخت توپ هستند که دستمزد آنان در ازای دوخت هر توپ حدود ۶۰ سنت است.



## کودکان کار

اشک‌هایم را	جبار احمدی
بر زخم کدامتان	کودکان کار
می توانم ریخت؟	مترو
چند می‌توان	خیابان
بنگرد دنیا	کودکان فال
مرگتان را	آدامس
و هرگز به خویش نلرزد	گل
چند...؟	جوراب
من با کدام گلو	کودکان سوال بی جواب
کدام حنجره	کودکان چشم به فردا
صدای پرفغان نهفته‌ی وجودتان را	گرسنگی
فریاد زخم؟	کودکان روی مرگ دویدن
کودکان رنج انبوه	دلهره
در سینه‌ی تاریک	ترس
کودکان خشم	گریستن
خون	
تجاوز	
کتک	
جهان از دست رفته	

کودکان تولید پوشاک انبوه

در زیرزمین‌های نمور

تنگی نفس



کودکان دستان سرد

در آسمان خراش‌های نیمه‌کاره

پرنده‌گان در قفس

کودکان سرما

آتش

دود

سوختگی

امید از دست رفته



جوهر رنج شعر من

از خشم کدامتان

رنگ خواهد گرفت

جوهری که خون باشد

که جریان یابد

از تابوت یأس

تا گستره‌ی امید



من با کدام گلو  
کدام حنجره  
صدای پرفغان نهفته ی وجودتان را  
فریاد زنم؟

